۲۴۲

صرف و نحو

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اسعدک الله فی الدارین که کلمات عرب
بر سه قسم است اسم است و فعل است و
حرف اسم همچون رجل فعل همچون ضرب
حرف همچون من و عن اسم بر سه قسم است
ثلاثی و رباعی و خماسی ثلاثی سه حرفی را
گویند همچون زید رباعی چهار حرفی را گویند

همچون جعفر خماسی پنج حرفی را گویند

همچون سفرجل فعلل بر دو قسم است

ثلاثی و رباعی ثلاثی سه حرفی را گویند

همچون ضرب رباعی چهار حرفی

را گویند همچون دحرج میزان کلام

عرب فا و عین لام است حرف بر دو قسمت

حرف اصلی و حرف زاید حرف اصلی آنست

که در مقابلهٔ فا و عین لام بود همچون ضرب

بر وزن فعل حرف زاید آنست که

در مقابلهٔ فا و عین لام نبود همچون اکرم بر وزن افعل

حرف اصلی در ثلاثی سه است فا و عین یک لام

حرف اصلی در رباعی چهار است فا و عین دو

لام حرف اصلی در خماسی پنج است فا و عین

سه لام ثلاثی بر دو قسم است ثلاثی مجرد

و ثلاثی مزید ثلاثی مجرد آن است که

هر چه حرف اصلی او چیزی زیاده نبود

همچون ضرب بر وزن فعل ثلاثی مزید آن است که

هر چه حرف اصلی او چیزی زیاده بود همچون

اکرم بر وزن افعل رباعی بر دو قسم است

رباعی مجرد و رباعی مزید رباعی مجرد

آنست که بر چهار حرف اصلی او چیزی

زیاده نبود همچون دحرج بر وزن

فعلل رباعی مزید آنست که بر چهار حرف اصلی

او چیزی زیاده بود همچو تدحرج بر

وزن تفعلل خماسی بر دو قسم است خماسی

مجرد و خماسی مزید خماسی مجرد آنست که

بر پنج حرف اصلی او چیزی زیاده نبود

همچون جحمرش بر وزن فعلل خماسی مزید

آنست که بر پنج حرف اصلی او حرفی

زیاده بود همچون خندریس بر وزن فعلیل

اقسام اسم و فعل از هفت قسم بیرون

نیست صحیح است یا مضاعف یا مثال

یا اجوف یا ناقص یا لفیف یا ملتوی صحیح

آنست که در مقابله فا و عین لام اسم یا فعل

حرف علت نبود و دو حرف از یک جنس

نبود همچون ضرب و ضرب بر وزن

فعل و فعل حرف علت سه است واو

الف یا است اگر همزه در مقابلهٔ فا بود

مهموز الفا بود همچون امر بر وزن فعل و اگر همزه

در مقابلهٔ عین بود مهموز العین بود همچون

یار بر وزن فعل و اگر همزه در مقابلهٔ

لام بود مهموز اللام بود همچون برء بر وزن

فعل مضاعف بر دو قسم است مضاعف

ثلاثی و مضاعف رباعی مضاعف ثلاثی

آنست که در مقابلهٔ عین لام اسم یا فعل دو حرف

ازینجنس بود همچون قمر که در اصل قرر
بود بیت مضاعف رباعی آنست که
در مقابلهٔ فا و لام اولی و عین لام ثانی او دو حرف
ازینجنس بود همچون صرصر بر وزن فعلل
مثال آنست که در مقابلهٔ فا اسم یا فعل حرف علت
بود همچون وعد و وعد بر وزن فعل و فعل اجوف
آنست که در مقابلهٔ عین اسم یا فعل حرف علت
بود همچون قول و قوّل بر وزن فعل و فعّل ناقص
آنست که در مقابلهٔ لام اسم یا فعل حرف علت

بود همچون رمی و رمی بر وزن فعل و فعل لفیف

رالنسبت که در مقابلۀ عین لام اسم یا فعل

حرف علت بود همچون قوی و قوی بر وزن

فعل و فعل ملتوی النسبت که در مقابلۀ فا و لام

اسم یا فعل حرف علت بود همچون وشی و وشی

بر وزن فعل و فعل اسم بر دو قسم است

اسم جامد و اسم مصدر اسم جامد النسبت که

از وی چیزی را اشتقاق کرده نشود

همچون رجل و فرس اسم مصدر انست که

از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در
آخر معنی فارسی او دال نون باشد یا تاء نون باشد
همچون الضرب زدن و القتل کشتن عرب
از هر مصدری دوازده چیز اشتقاق میکنند
ماضی و مضارع اسم فاعل و اسم مفعول
جحد و نفی امر و نهی اسم زمان و اسم مکان
اسم آلت و اسم تفضیل ماضی زمان گذشته
را گویند مضارع زمان آینده را گویند اسم فاعل
نام کننده را گویند اسم مفعول نام کرده شده را

گویند جحد انکار ماضی نفی انکار مستقبل امر

فرمودن نهی باز داشتن اسم زمان نام وقت

کردن کاری اسم مکان نام جای کردن کاری

اسم آلت نام آنچه کار با وی کنند اسم تفضیل نام بهتر

ضَرَبَ یَضرِبُ ضَرباً فَهُوَ ضارِبٌ و ذاکَ مَضرُوبٌ

لَم یَضرِبْ لا یَضرِبُ اِضرِبْ لِیَضرِبْ لا تَضرِبْ

مَضرَبٌ مِضرابٌ اَضرَبُ و ضَرَبَ ماضی یَضرِبُ

مضارع ضرباً زدن مصدر ضاربٌ اسم فاعل

مضروبٌ اسم مفعول لَم یَضرِبْ فعل جحد لا یَضرِبُ

فعل نهی اِضْرِبْ امر نهی لام لِیَضْرِبْ امر بلام
لا تَضْرِبْ نهی جاضر مَضْرِبْ اسم زمان و اسم
مکان مِضْرَابْ اسم آلت اَضْرَبْ اسم با تفضیل بدا

فصل حَدِثَ حَدِّثَ او را احداث و یابد

محدث او فاعل او وسبت فاعل فعل واحد
بود و تثنیه بود و جمع بود و هر یک ازینها
سه متکلم بود و مخاطب بود و غایب بود و هر یک
ازین سه مذکر بود و مؤنث بود واحد
تثنیه و جمع زیاده از دو متکلم بنجمن کوی ستاره

را گویند مخاطب آنکه سخن با وی گویند غایب

آنکه سخن از وی گویند مذکر مرد مونث زن

فصل در فعل چهارده مثال است شش غایب را

بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس را بود

آن شش که غایب را بود سه مذکر را بود و

مونث را بود آن سه که مذکر را بود ضرب

زد وی مرد در زمان گذشته صیغه واحد

مذکر غایب معلوم فعل ماضی ضربا زدند

ایشان دو مرد در زمان گذشته صیغه تثنیه

غایب بود غایبین

مذکر

غایبین معلوم فعل ماضی ضربوا زدند

ایشان همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع

مذکر غایبین معلوم فعل ماضی آن است که

مونث را بود ضربت زد وی زن در زمان

گذشته صیغه واحده مونث غایبه معلوم

فعل ماضی ضربتا زدند ایشان دو زن در زمان

گذشته صیغه تثنیه مونث غایبتین معلوم

فعل ماضی ضربن زدند ایشان همه زنان در زمان

گذشته صیغه جمع مونث غایبات معلوم

ضرب ضربا ضربوا
ضربت ضربتا ضربن
ضربت ضربتما ضربتم
ضربت ضربتما ضربتن
ضربت ضربنا

فعل ماضی

فعل ماضی آن شخص که مخاطب را بود سیه

مذکر را بود دو سه مونث را بود آن که به

مذکر را بود ضربت زدی تو مرد در زمان

گذشته صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم

فعل ماضی ضربتما زدید شما دو مرد در زمان

گذشته صیغه تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل

ماضی ضربتم زدید شما همه مردان در زمان

گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی

آن سه که مونث را بود ضربت زدی تو

زن در زمان گذشته صیغه واحده مونث
مخاطبه معلوم فعل ماضی ضربتما زدید شما دو زن
در زمان گذشته صیغه تثنیه مونث مخاطبتین
معلوم فعل ماضی ضربتن زدید شما همه زنان
در زمان گذشته صیغه جمع مونث مخاطبات
معلوم فعل ماضی از دو که حکایت نفس را بود
ضربت زدم من مرد یا زن در زمان
گذشته صیغه متکلم واحد معلوم فعل ماضی
ضربنا زدیم ما همه مردان یا همه زنان

ودرز ماں گذشته متکلم مع الغیر معلوم

فعل ماضی اگر خواهی ماضی را مجهول کنی

ما قبل آخر را کسره کن و هر متحرک که پیش

از ما قبل آخر است او را ضمه کن تا ضرب ضرب

شود مجهول ماضی را نیز چهارده مثال است

شش غایب را بود و شش مخاطب را بود

و دو حکایه نفس را بود آن شش که غایب را

بود سه مذکر را بود و سه مونث را بود آن

سه که مذکر را بود ضرب زده شد وی مرد

در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غایب مجهول
فعل ماضی و برهمین قیاس است تا آخر مضارع را
نیز چهارده مثال است شش غایب را
بود و شش مخاطب را بود و دو حکایة نفس را
بود ان شش که غایب را بود سه مذکر را بود
و سه مؤنث را بود ان سه که مذکر
را بود لیضرب میزند وی مرد در زمان
اینده صیغهٔ واحد مذکر غایب معلوم فعل
مضارع لیضربان میزنند ایشان دو مرد در زمان

آینده صیغهٔ تثنیه مذکر غایبین معلوم فعل

مضارع یضربون میزنند ایشان همه مردان

در زمان آینده صیغهٔ جمع مذکر غایبین

معلوم فعل مضارع آن است که مؤنث

را بود تضرب میزند وی زن در زمان

آینده صیغهٔ واحده مؤنث غایبه

معلوم فعل مضارع تضربان میزنند ایشان

دو زن در زمان آینده صیغهٔ تثنیه مؤنث

غایبتین معلوم فعل مضارع یضربن میزنند ایشان همه زنان

همه زنان در زمان آینده صیغه جمع مؤنث
غائبات معلوم فعل مضارع ان شما که
مخاطب بود سه مذکر را بود سه مؤنث را
بود ان سه که مذکر را بود تضرب میزنی
تو مرد در زمان آینده صیغه واحد مذکر
مخاطب معلوم فعل مضارع تضربان میزنید
شما دو مرد در زمان آینده صیغه تثنیه مذکر
مخاطبین معلوم فعل مضارع تضربون میزنید
شما دو مرد در زمان آینده صیغه جمع مذکر

مخاطبین معلوم فعل مضارع ان بنیه که هو ... بوذ تضربین میزنی تو زن در زمان آینده صیغه واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع تضربان میزنید شما دو زن در زمان آینده صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل مضارع تضربن میزنید شما همه زنان در زمان آینده صیغه جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع آن دو که حکایه النفس در آینده بود اضرب میزنم من مرد یا زن در زمان

آینده صیغه متکلم واحد معلوم فعل مضارع
نضرب میزنیم ما همه مردان در زمان آینده
صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل مضارع
اگر خواهی که مضارع را مجهول کنی ما قبل آخر
را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن
تا یضرب یُضرَبُ شود مجهول فعل مضارع
را نیز چهارده مثال شش غایب را بود
و شش مخاطب را بود و دو حکایة نفس را
بود ان شش که غایب را بود سه مذکر را بود

وسیه مذکر مونث را بود آن سه که مذکر را
بود لضرب زده میشود وی مرد در زمان
آینده صیغهٔ واحد مذکر غایب مجهول فعل
مضارع و بر همین قیاسست تا آخر
فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می آید
همچون ضارب قاتل و از غیر ثلاثی مجرد
بر وزن فعل مضارع معلوم می آید با وزن
میم مضمومه بجای حرف مضارعت
و بکسر ما قبل آخر همچون مکرم و مدحرج

اسم فاعل را شش صیغه می آید سه مذکر

را بود و سه مؤنث را بود آن اسم که مذکر را

بود ضارب یکی زننده صیغهٔ واحد

مذکر اسم فاعل ضاربان دو مرد زننده

صیغهٔ تثنیهٔ مذکر اسم فاعل ضاربون همه

مردان زننده صیغهٔ جمع مذکر اسم فاعل

آن اسم که مؤنث را بود ضاربه یکی زن زننده

صیغهٔ واحده مؤنث اسم فاعل ضاربتان

دو زن زننده صیغهٔ تثنیهٔ مؤنث اسم فاعل

ضاربات

ضاربات همه زنان زننده صیغه جمع مؤنث

اسم فاعل [و] مفعول از ثلاثی مجرد

بر وزن مفعول می آید همچون مضروب و

مقتول و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل

مضارع مجهول می آید باوردن میم مضمومه

بجای حرف مضارعت و بفتح ما

قبل آخر همچون مکرم و مدحرج اسم مفعول

را شش صیغه می آید سه مذکر را بود

و سه مؤنث را بود آن سه که مذکر را بود

مضروب یک مرد زده شده صیغه واحد
مذکر اسم مفعول مضروبان دو مرد زده شده
صیغه تثنیه مذکر اسم مفعول مضروبون
همه مردان زده شده صیغه جمع مذکر
اسم مفعول است که مونث را بود مضروبة
یک زن زده شده صیغه واحده مونث
اسم مفعول مضروبتان دو زن زده شده صیغه
تثنیه مونث اسم مفعول مضروبات
همه زنان زده شده صیغه جمع مونث اسم

مفعول نوع جحد را نیز چهار ده مثالیست

شش غایب را بود و شش مخاطب را

بود و دو حکایه نفس را بود آن شش که

غایب را بود سه مذکر را بود و سه مونث

را بود آن سه که مذکر را بود لم یضرب

نزد وی مرد در زمان گذشته صیغه واحد

مذکر غایب معلوم فعل جحد لم یضربا نزدند

ایشان دو مرد در زمان گذشته صیغه تثنیه

ایشان

مذکر غایبین معلوم فعل جحد لم یضربوا نزدند

همهٔ مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر

غائبین معلوم فعل جحد ان سه که مونث را بود

لم تضرب نزد وی زن در زمان گذشته صیغهٔ

واحدهٔ مونث غائبه معلوم فعل جحد لم تضربا

نزد ایشان دو زن در زمان گذشته صیغهٔ

تثنیهٔ مونث غائبتین معلوم فعل جحد لم تضربن

نزد ایشان همهٔ زنان در زمان گذشته صیغهٔ

جمع مونث غائبات معلوم فعل جحد آن

شش که مخاطب را بود سه مذکر را بود دو

مونث را

مؤنث را بود و آن است که مذکر را بود لم تضرب
نزدی تو مرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد
مذکر مخاطب معلوم فعل جحد لم تضربا نزدید شما
دو مرد در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر مخا
طبین معلوم فعل جحد لا تضربوا نزدید شما همه
مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین
معلوم فعل جحد اول است که مؤنث را بود
لم تضربی نزدی تو زن در زمان گذشته صیغه
واحدهٔ مؤنث مخاطبهٔ معلوم فعل جحد لم تضربا

نزدید شما دو زن در زمان گذ صیغه تثنیه

مؤنث مخاطبتین معلوم فعل جحد لم تضربن

نزدید شما همه زنان در زمان گذ صیغه جمع

مؤنث مخاطبات معلوم فعل جحد لم دو

که حکایه نفس را بود لم اضرب نزدم من مرد

یا زن در زمان گذ صیغه متکلم واحد معلوم

فعل جحد لم نضرب نزدیم ما همه مردان

یا همه زنان در زمان گذ صیغه متکلم مع

الغیر معلوم فعل جحد آنچه خواهی معلوم فعل جحد را

مجهول گشتی ما قبل آخر را کسر کن حرف

مضارعت را ضم کن تا لم یضرب

لم یُضرَب شود مجهول فعل جحد را نیز چهارده

مثال است شش غایب را بود و شش

مخاطب را بود و دو حکایت نفس را بود اما

شش که غایب را بود سه مذکر را بود و سه

مؤنث را بود اول سه که مذکر را بود لم یضرب

زده نشد وی مرد در زمان گذشته

واحد مذکر غایب مجهول فعل جحد و بر همین قیاس تا آخر

فتح

نیز چهارده مثال است شش
غایب را بود و شش مخاطب را بود و دو
حکایت نفس را بود ان شش که غایب را بود
سه مذکر را بود و سه مؤنث را بود ان سه که
مذکر را بود لا یضرب نمیزند وی مرد در
زمان آینده صیغه واحد مذکر غایب معلوم
فعل نفی لا یضربان نمیزنند ایشان دو مرد
در زمان آینده صیغه تثنیه مذکر غایبین معلوم
فعل نفی لا یضربون نمیزنند ایشان همه مردان

در زمان آینده صیغهٔ جمع مذکر غایبین معلوم

فعل نفی آن سه که مؤنث را بود لا تضرب

میزند وی زن در زمان آینده صیغهٔ واحده

مؤنث غایبه معلوم فعل نفی لا تضربان نمیزنند

ایشان دو زن در زمان آینده صیغهٔ تثنیه

مؤنث غایبتین معلوم فعل نفی لا تضربن

نمیزنند ایشان همه زنان در زمان آینده صیغهٔ

جمع مؤنث غایبات معلوم فعل نفی ازان شش که

مخاطب را بود سه مذکر را بود و سه مؤنث را بود

ان کسیکه مذکر را بود لا تضرب نمیزنی
تو مرد در زمان آینده صیغهٔ واحد مذکر مخاطب
معلوم فعل نفی لا تضربان نمیزنید شما دو مرد
در زمان آینده صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین
معلوم فعل نفی لا تضربون نمیزنید شما همه مردان
در زمان آینده صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین
معلوم فعل نفی آن کسیکه مؤنث را بود لا تضربین
نمیزنی تو زن در زمان آینده صیغهٔ واحده
مؤنث مخاطبه معلوم فعل نفی لا تضربان نمیزنید شما

دو زن

دو زن در زمان آینده صیغه تثنیه مؤنث
مخاطبتین معلوم فعل نفی لا تضربن نمیزنید شما
همه زنان در زمان آینده صیغه جمع مؤنث
مخاطبات معلوم فعل نفی آن دو وکه حکایه نفس را
بود لا اضرب نمیزنم من مرد یا زن در زمان
آینده صیغه متکلم واحد معلوم فعل نفی
لا نضرب نمیزنیم ما همه مردان یا همه زنان
در زمان آینده صیغه متکلم مع الغیر
معلوم فعل نفی اگر خواهیکه معلوم فعل نفی را

مجهول کنی ما قبل اخر را فتح کن و هر حرف
مضارعت را ضم کن تا لا یُضرب لا یُضربا
شود مجهول نفی فعل مر را نیز چهار ده مثال است
شش غایب را بود و شش مخاطب را بود
و دو حکایة نفس را بود ان شش که غایب
را بود سه مذکر را بود و سه مونث را بود
ان سه که مذکر را بود لا یُضرب و زده
نمیشود وی مرد در زمان اینده صیغه واحد
مذکر غایب مجهول نفی فعل مر بهمین قیاس است

امر بر دو قسم است امر بی‌لام و امر بلام

امر بی‌لام را از شش صیغه فعل مضارع

مخاطب معلوم میگیرند بدو عمل عمل اول آنکه

نظر در آخر کلمه میکنند اگر صحیح باشد

ساکن میکنند و اگر معتل ساکن باشد می اندازند

همچون قل و بع و اگر آخر کلمه مدغم باشد بحالش

میگذارند و اگر مضموم العین بود در آخر شش چهار

وجه رواست ضم فتح کسر تسکین بعد از

فک ادغام همچون شُدُّ شُدَّ شُدِّ اُشدُد دوم

واگر مضموم العین نباشد در آخرش سه وجه
روا است فتح کسر سکون بعد از قلب و ادغام
همچون فَرّ فِرّ فُرّ و اگر اخیر کلمه معتل بود
می اندازند همچون ارم وادع واخش و نحل
دوم یا که حرف مضارعت بود می اندازند
نظر بما بعد حرف مضارعت میکنند اگر متحرک
باشد امر تمام میشود همچون قل و بع و اگر ما بعد حرف
مضارعت ساکن باشد نظر بعین فعلش میکنند
اگر مضموم العین بود ابتدا همزه مضمومه میکنند

همچون النصر و القتل و اگر عین باشش مضموم نبود

یا و لیش همزهٔ مکسوره می آرند همچون اضرب

و اعلم و اگر صیغه از باب فعل یفعل بود در اولش

همزهٔ مفتوحه بیا قطع می آرند همچون اکرم و اجمع

امر به لام بر شش صیغه می آید سه مذکر را بود و سه

مونث را بود آن سه که مذکر را بود اضرب بزن

تو مرد صیغه واحد مذکر امر به لام اضربا بزنید

شما دو مرد صیغه تثنیه مذکر امر به لام اضربوا

بزنید شما همه مردان صیغه جمع مذکر امر به لام

آن سه که مؤنث را بود اِضربی بزن تو زن صیغه
واحده مؤنث امر بی لام اضربا بزنید شما دو زن
صیغه تثنیه مؤنث امر بی لام اضربن بزنید شما
همه زنان صیغه جمع مؤنث امر بی لام
معلوم امر بالام هشت صیغه می آید سه مذکر
را بود و سه مؤنث را بود و دو حکایت نفس را بود
آن سه که مذکر را بود لیضرب گو تا بزند وی مرد
صیغه واحد مذکر امر بالام لیضربا گو تا بزنند ایشان
دو مرد صیغه تثنیه مذکر امر بالام لیضربوا گو تا بزنند

ایشان همه مردان صیغهٔ جمع مذکر امر بالام آن
که مونث را بود لتضرب کو تا بزند وی زن صیغهٔ
واحده مونث امر بالام لتضربا کو تا بزنند
ایشان دو زن صیغهٔ تثنیهٔ مونث امر بالام لیضربن
کو تا بزنند ایشان همه زنان صیغهٔ جمع مونث
امر بالام آن دو که حکایة النفس را بود لاضرب
کو تا بزنم من مرد یا زن صیغهٔ متکلم واحد امر بالام
لنضرب کو تا بزنیم ما همه مردان یا همه زنان صیغهٔ
متکلم مع الغیر امر بالام مجهول امر بالام را

از شش صیغه فعل مضارع معلوم میکنند بعمل
اول آنکه بعد از در آوردن لام مکسوره در اول
مضارع و بکسر ما قبل آخر مجهول لیضرب
ولیعلم مجهول امر با لام بر چهارده صیغه مزید
لیکن تقدم میکنند مخاطب را بر غایب وغایب را بعد و
متکلم همچو لتضرب کو تا زده شوی تو مرد صیغه
ست تا آخر
واحد مخاطب مجهول امر با لام و بر جمیع بنا
معلوم فعل نهی را نیز چهارده مثال است شش
مخاطب را بود و شش غایب را بود و دو حکایه

لنفس را

نفس را بود آن شش که مخاطب را بود دو سه مذکر
را بود دو سه مونث را بود آن سه که مذکر را بود
لاتضرب مزن تو مرد صیغهٔ واحد مذکر مخاطب
معلوم فعل نهی لاتضربا مزنید شما دو مرد صیغهٔ
تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل نهی لاتضربوا مزنید
شما همه مردان صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم
فعل نهی آن سه که مونث را بود لاتضربی مزن
تو زن صیغهٔ واحده مونث مخاطبه معلوم فعل نهی
لاتضربا مزنید شما دو زن صیغهٔ تثنیه مونث مخاطبتین

معلوم فعل نهی لا تضربن نزنید شما همه زنان
صیغهٔ جمع مونث مخاطبات معلوم فعل نهی
آن شش که غایب را اربع دو به مذکر را بود و دو به مونث را
بود آن سه که مذکر را بود لا یضرب نزند وی مرد
صیغهٔ واحد مذکر غایب معلوم فعل نهی لا یضربا
نزنند ایشان دو مرد صیغهٔ تثنیه مذکر غایبین معلوم
فعل نهی لا یضربوا نزنند ایشان همه مردان
صیغهٔ جمع مذکر غایبین معلوم فعل نهی آن سه که
مونث را بود لا تضرب نزند وی زن صیغهٔ

واحده مونث غایبه معلوم فعل نهی لا یضرب تا

مزنند ایشان دو زن صیغهٔ تثنیه مونث غایب نشین

معلوم فعل نهی لا یضربن مزنند ایشان همه

زنان صیغهٔ جمع مونث غایبات معلوم فعل نفی

آن دو که حکایت النفس یستوی دلا اضرب مزنم من

مرد یا زن صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل لا نهی نضرب

مزنیم ما همه مردان یا همه زنان صیغهٔ متکلم مع

الغیر معلوم فعل نهی اگر خواهیکه فعل نهی را مجهول

کنی ما قبل اخر را فتح کن و حرف مضارع را

ضمّ کن تا لا تقرُبُ لا تقرُبْ شود همچون لا تقرب
زده مشو تو مرد صیغهٔ واحد مذکر مجهول طلب

فعل نهی تا آخر اسم زمان و اسم مکان
از ثلاثی مجرد و یفعل بکسر عین و از مثال
مطلقا بر وزن مفعل می‌آید همچون مضرب و
موعد و از غیر باب یفعل بکسر عین و از مثال
مطلقا بر وزن مفعل می‌آید همچون مقتل و می

اسم زمان و اسم مکان که سه صیغه می‌آید
همچون مضرب یک جای زدن و وقت زدن

اسم زمان و اسم مکان مضرب یعنی جای
زدن و وقت زدن اسم زمان و اسم مکان
مضارب همه جای های زدن و وقتهای
زدن اسم زمان و اسم مکان اسم آلت
از ثلاثی مجرد بر وزن مفعال می آید
و اسم آلت نیز بدین صیغه می آید مجهول
مضراب یک آلت زدن صیغهٔ واحد
اسم آلت مضرابان دو آلت زدن صیغه
تثنیه اسم آلت مضاریب همه آلتهای زدن

جمع اسم آلت اسم تفضیل از ثلاثی
مجرد بر وزن افعل می آید اسم تفضیل را شش
صیغه می آید سه مذکر را بود و سه مؤنث را
بود آن سه که مذکر را بود اضرب یک مرد
زننده تر صیغه واحد مذکر اسم تفضیل
اضربان دو مرد زننده تر صیغه تثنیه
مذکر اسم تفضیل اضربون همه مردان زننده
تر صیغه جمع مذکر اسم تفضیل آن
سه که مؤنث را بود ضربا یک زن زننده تر

صیغهٔ واحدهٔ مونث اسم تفضیل ضربی

دو زن زننده تر صیغهٔ تثنیه مونث اسم

تفضیل ضربیات همه زنان زننده تر

صیغهٔ جمع مونث اسم تفضیل

تمت الکتاب

بعون الملک

الوهاب

والله اعلم

بالصواب

totfim